

پژوهش نامه قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

No. 25, Autumn & Winter 2019/2020

شماره ۲۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

صص ۱۱۵-۱۳۶ (مقاله پژوهشی)

ملاک‌های نقد الحدیثی علامه مجلسی در تنقیح احادیث موضوعه در بحار الانوار

مریم السادات زبرجد^۱، نهل غروی نائینی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۹/۱۷ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۱۱/۱۵)

چکیده

ورود احادیث موضوعه به مجموعه نقل‌های معصومان علیهم‌السلام و صحابه کبار از زمان پیامبر اسلام (ص) شروع شد. معصومان علیهم‌السلام و به تبع آنها دانشمندان اسلامی در صدد تنقیح و پاک‌سازی احادیث نبوی از این احادیث بر آمدند و تالیفات و تحقیقات بسیاری در شناخت احادیث جعلی و جاعلان و عوامل و انگیزه‌های جعل انجام شد. در میان تالیفات شیعه، علامه مجلسی در کتاب گرانگ بحار الانوار به فراخور جامعیت اثر به بررسی احادیث موضوعه پرداخته و با معرفی ملاک‌های سنجش احادیث موضوع و شناساندن انگیزه‌های جعل و بحث‌های علمی دامنه‌دار، موفقیت چشمگیری در این زمینه کسب کرده است. پژوهش حاضر با روش تحلیل محتوایی روش‌ها و ملاک‌های تشخیص احادیث جعلی در کتاب بحار الانوار را استخراج کرده و موضع‌گیری و شیوه علامه مجلسی در مواجهه با احادیث موضوعه را بررسی نموده و نمونه‌هایی از روش ایشان در معرفی روایات موضوع مانند: عرضه بر قرآن کریم، تعارض با احادیث متواتر، عرضه بر سنت، عرضه بر عقل، اتهام به غلو در معرفی سند، توجه به تقیه و داشتن عداوت به اهل بیت عرضه کرده است.

کلید واژه‌ها: معیارهای نقد، حدیث موضوع، مجلسی، بحار الانوار

maryamossadatzebarjad@gmail.com

NAEENI_N@modares.ac.ir

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس؛

۲. استاد دانشگاه تربیت مدرس، (نویسنده مسئول)؛

مقدمه

جعل در لغت به معنی ساختن (فراهیدی، ۲۲۹/۱؛ صاحب بن عباد، ۲۵۷/۱)، تغییر دادن صورت یک چیز به وسیله ایجاد اثر در آن (عسکری، ۱۲۸)، شدن، پیدا کردن، آفریدن یک چیز از چیز دیگر، تغییر حالت دادن یک چیز به حالت دیگر، حکم به یک چیز بر چیز دیگر چه به حق باشد چه ناحق (راغب اصفهانی، ۱۹۶) آمده است. بر این اساس جعل حدیث می‌تواند به معنی قلب و دگرگون ساختن اخبار پیامبر(ص) و همچنین بر ساختن موارد جدید و نسبت دادن آن به ایشان باشد. در غالب موارد مقصود از جعل (وضع) حدیث مورد دوم است، هرچند برخی تغییرات کوچک در متن یک حدیث که به‌طور کلی معنای حدیث را منقلب می‌کند و هدف صدور حدیث را عوض نماید نیز از دید عالمان حوزه حدیث، جعل و وضع محسوب می‌شود. عالمان حدیث تعریف اصطلاحی جعل (وضع) حدیث را چنین ارائه کرده‌اند: «هو المكذوب المخلوق المصنوع»^۱ (شهید ثانی، ۱۵۲؛ مامقانی، ۳۹۸/۱) و «هو الحديث المخلوق المصنوع الذي رواه كذاب من كلامه أو من كلام غيره و نسبة عمدا و افترا الى النبي(ص)»^۲ (امینی، ۵).

بنابراین حدیث موضوع (جعلی) با حدیث معلل و ضعیف تفاوت دارد. آگاهی از زمان شروع جعل حدیث در بین امت اسلامی و آگاهی از انگیزه‌های جاعلان از جعل و نشر حدیث، می‌تواند در شناخت احادیث موضوعه مفید باشد. در این راستا بسیاری از دانشمندان حوزه حدیث با استناد به احادیث «من کذب»، «من کذب علی فلیتبوء مقعده من النار» هرکس بر من دروغ ببندد، پس جایگاه او در آتش است) شروع جعل احادیث را زمان حیات پیامبر اسلام(ص) معرفی می‌نمایند (ابن حجر عسقلانی، ۱۶۲/۱؛ دارمی،

^۱ -آن، دروغ، خلق شده و بر ساخته شده است.

^۲ آن حدیث خلق شده و بر ساخته شده ای است که دروغگو آنرا از کلام خود یا از کلام غیر خود روایت کرده - است و عمدا و بخاطر دروغ بستن آنرا به پیامبر ص نسبت داده است.

۱۳۶/۱؛ ابن ادریس، ۱۵۴/۲؛ احمدی میانجی ۵۴۲/۱).

علل دروغ بستن بر پیامبر اسلام (ص) بنا بر شهادت تاریخ و محققان، مختلف بوده است. از مهمترین مسائل جهان اسلام، پس از وفات پیامبر (ص) قطعاً مسأله جانشینی پیامبر و اداره کردن جامعه اسلامی و در دست گرفتن مدیریت منابع مالی و اجتماعی و سیاسی جامعه بود. مسأله‌ای که می‌توانست طمع بسیاری از مسلمانان و غیرمسلمانان و مشرکان و منافقان را به خود جلب نماید و از طرف دیگر از آنجا که اسلام در پی سیطره خود بر تمام جهان بود، این امر زنگ خطری برای سایر ادیان الهی و غیر الهی و سردمداران دنیاپرست آنها محسوب می‌شد چرا که در صورت گسترش اسلام و مسلمان شدن پیروانشان و یا قرار گرفتن ایشان در سیطره حکومت اسلامی، سردمداران غیرمسلمان نیز بسیاری از مطامع مادی و دنیایی خود را از دست می‌دادند. از آنجا که پیامبر اسلام (ص) بارها در مواضع مختلف اهل بیت (ع) را جانشینان خود معرفی فرموده بود و در بیان فضایل آنها احادیث فراوانی در جامعه و در بین مردم یافت می‌شد، کسانی که منافقانه مسلمان شده بودند تا از مزایای ظاهری اسلام استفاده کنند و به مطامع مادی خود دست یابند، برای در دست گرفتن خلافت و جانشینی رسول الله (ص) بعد از وفات ایشان به جعل گسترده احادیث برای محو فضایل اهل بیت و پررنگ کردن فضایل خلفا دست زدند (غروی نایینی، فقه الحدیث و روشهای نقد متن، ۶۸) تا جایی که در زمان معاویه رسماً دستور به بر ساختن احادیثی در بدگویی علی بن ابی طالب (ع) و به تبع آن بیان فضایل خلفا و پررنگ ساختن فضایل برخی از اصحاب و سپس بیان فضایل بنی امیه داده شد. (ابن ابی الحدید، ۵۶/۴ و ۷۲)، عده‌ای نیز برای برخورداری از مناصب حکومتی یا به طمع نزدیک شدن به خلفا برای خوشایند آنان حدیث جعل (وضع) می‌کردند (فضلی، ۱۳۶). در این میان عده‌ای نیز برای تشویق مردم به انجام عبادات به زعم خود به نفع دین و به نفع پیامبر دست به جعل احادیث در فضیلت برخی عبادات زدند. برخی از زنداقه و یهودیان نیز به منظور تضعیف دین اسلام و سست کردن پایه‌های آن احادیث جعلی را وارد دایره

احادیث مسلمانان نمودند. همچنین در زمانی که فرقه‌های مختلف اسلامی مشغول بحث‌های کلامی و اعتقادی بودند نیز عده‌ای با احساس نیاز به وجود احادیث از جانب پیامبر(ص) برای اثبات ادعای فرقه‌ای یا کلامی خود، احادیث بسیاری را جعل کردند و به آن حضرت نسبت دادند. آشنایی با انگیزه‌های پیش گفته در زمینه وضع حدیث در شناخت احادیث جعلی کمک شایانی به محقق می‌کند. (غروی نائینی، احادیث موضوعه، ۲۰). هشدار وجود احادیث موضوع پس از فرمایش رسول الله (ص) را در کلام ائمه معصوم(ع) می‌توان یافت.

مُحَمَّدُ بْنُ قَوْلُوهِ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ بُنْدَارٍ مَعَا عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْيَقْطِينِيِّ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا سَأَلَهُ وَ أَنَا حَاضِرٌ فَقَالَ لَهُ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَا أَشَدَّكَ فِي الْحَدِيثِ وَ أَكْثَرَ إِنْكَارَكَ لِمَا يَرَوِيهِ أَصْحَابُنَا فَمَا الَّذِي يَحْمِلُكَ عَلَى رَدِّ الْأَحَادِيثِ فَقَالَ حَدَّثَنِي هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا حَدِيثَنَا إِلَّا مَا وَافَقَ الْقُرْآنَ وَ السُّنَّةَ أَوْ تَجِدُونَهُ مَعَهُ شَاهِدًا مِنْ أَحَادِيثِنَا الْمُتَقَدِّمَةِ فَإِنَّ الْمَغِيرَةَ بْنَ سَعِيدٍ لَعَنَهُ اللَّهُ دَسَّ فِي كُتُبِ أَصْحَابِ أَبِي أَحَادِيثَ لَمْ يُحَدِّثْ بِهَا أَبِي فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا مَا خَالَفَ قَوْلَ رَبِّنَا تَعَالَى وَ سُنَّةَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ ص فَإِنَّا إِذَا حَدَّثْنَا قُلْنَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص (كشي، ۲۲۴؛ مجلسی، ۲/۲۵۰).^۱

این حدیث نشان می‌دهد که با راهنمایی معصومان علیهم السلام و ملاک‌هایی که برای شناخت احادیث موضوع بیان فرمودند پیروان ایشان در شناخت حدیث موضوع مترصد بوده‌اند. در کتابهای حدیثی علمای شیعه نیز موارد زیادی از تشخیص احادیث موضوعه و

۱. محمد بن قولویه و حسین بن حسن بن بندار با هم از سعد از یقطنی از یونس بن عبدالرحمن: اینکه بعضی از اصحاب ما از او سوال کرد و من حاضر بودم، پس به او گفت ای ابا محمد چقدر در حدیث محکم هستی و چقدر انکار تو از آنچه اصحاب ما روایت می‌کنند زیاد است. پس چه چیز تو را به رد احادیث وادار می‌کند؟ پس گفت هشام بن حکم برای من نقل کرد که شنید که ابا عبدالله ع می‌گوید هیچ حدیثی را بر ما قبول نکنید مگر آنچه موافق قرآن و سنت است یا اینکه شاهی از احادیث قبلی ما بر آن بیاید، پس آگاه باشید که مغیره بن سعید که لعنت خدا بر او باد در کتابهای یاران پدرم احادیثی را وارد نمود که او آنها را نگفته بود، پس از خدا بترسید و آنچه خلاف سخن پروردگارتان و سنت پیامبران است بر ما نپذیرید، چون ما وقتی نقل می‌کنیم می‌گوییم خدا فرمود و رسول الله فرمود.

تنقیح دامنه احادیث از اینگونه موضوعات یافت می‌شود. از جمله این کتابها، بحارالانوار علامه مجلسی است که این مقاله به بررسی آن پرداخته است. با بررسی حدود صد جلد از کتاب بحارالانوار، حدود شصت موضع این کتاب در زمینه احادیث موضوعه، مورد توجه قرار گرفته است.^۱

در این موارد ملاک‌های علامه مجلسی در تشخیص احادیث موضوعه و چگونگی مواجهه ایشان با چنین احادیثی بررسی شده است که عبارتند از:

۱- تعارض با قرآن، سنت و عقل

در ذیل روایت مربوط به خواطر نفسانی و بخشوده شدن آنها تا زمانی که مورد تکلم و عمل واقع نشده باشند، علامه اخبار مربوط به افسانه غرائق را بررسی کرده است. بر طبق نظر ایشان این افسانه مخالف با آیات قرآن، مقتضیات عقلی و سایر احادیث است و جزو احادیث موضوع می‌باشد. هرچند خود افسانه غرائق را با طرق و سندهای آن نیاورده، اما در مورد مضمون و موضوع بودن آن داستان، مفصل سخن گفته است. برخی احادیث با اینکه عین عبارت متنی آنها در بحارالانوار آورده نشده است، با نقل مفهومی، از احادیث موضوع به حساب آمده‌اند. البته در موارد متعددی نیز متن حدیث در صورتی که بسیار مشهور باشد آورده شده است. این شیوه علامه در عدم نقل دقیق متن احادیث موضوعه بسیار ستودنی است. زیرا تکرار متن احادیث موضوعه خود وسیله‌ای برای تثبیت این

۱. (ج ۳، ص ۲۵۰) (ج ۸، ص ۲۰۲) (ج ۶۶، ص ۲۸۰) (ج ۲۹، ص ۳۳۶) (ج ۲، ص ۳۱۹) (ج ۶، ص ۲۹۱) (ج ۷، ص ۴۵) (ج ۱۲، ص ۲۴۵) (ج ۱۲، ص ۳۵۴) (ج ۱۴، ص ۸۶) (ج ۱۴، ص ۹۷) (ج ۱۵، ص ۱۲۲) (ج ۱۶، ص ۲۵۶) (ج ۱۷، ص ۵۶) (ج ۱۷، ص ۵۹) (ج ۱۷، ص ۱۱۲) (ج ۲۶، ص ۲۱۶) (ج ۲۸، ص ۱۴۵) (ج ۲۸، ص ۱۷۳) (ج ۲۹، ص ۳۳۹) (ج ۲۹، ص ۳۶۱) (ج ۳۰، ص ۳۳۰) (ج ۳۰، ص ۳۹۹) (ج ۳۰، ص ۴۱۳) (ج ۳۰، ص ۴۱۴) (ج ۳۰، ص ۴۱۶) (ج ۳۰، ص ۴۸۶) (ج ۳۰، ص ۵۶۶) (ج ۳۰، ص ۵۶۰) (ج ۳۰، ص ۵۸۹) (ج ۳۰، ص ۶۰۲) (ج ۳۰، ص ۶۲۸) (ج ۳۰، ص ۶۸۰) (ج ۳۱، ص ۱۰۶) (ج ۳۱، ص ۲۶۱) (ج ۳۳، ص ۱۹۱) (ج ۳۳، ص ۱۹۴) (ج ۳۳، ص ۵۰۳) (ج ۳۵، ص ۱۱۲) (ج ۳۵، ص ۱۵۷) (ج ۳۵، ص ۲۶۷) (ج ۳۵، ص ۴۰۷) (ج ۳۶، ص ۴۱۴) (ج ۳۸، ص ۱۹۴) (ج ۴۲، ص ۱۵۸) (ج ۴۴، ص ۲۹۴) (ج ۴۶، ص ۳۶۴) (ج ۵۰، ص ۴۸) (ج ۵۰، ص ۷۱) (ج ۵۰، ص ۸۱) (ج ۵۲، ص ۸۸) (ج ۵۲، ص ۳۷۱) (ج ۵۴، ص ۵۱) (ج ۵۴، ص ۶۲) (ج ۵۶، ص ۳۳۸) (ج ۶۰، ص ۲۷۶) (ج ۶۵، ص ۲۱۰) (ج ۶۶، ص ۲۸۰) (ج ۶۹، ص ۲۴۹) (ج ۷۱، ص ۲۵۹) (ج ۸۲، ص ۳۳۷) (ج ۸۸، ص ۹۲).

احادیث در ذهن خواننده می‌باشد و بنابر قول مشهور «یذهب الباطل بترك ذكره» لازم است که حتی‌الامکان از این کار اجتناب شود. البته در مورد احادیث موضوعه‌ای که به حدی در اذهان و افکار مردم تکرار شده‌اند که بیم آن می‌رود که همگان آنها را صادر شده از معصومین علیهم‌السلام بدانند، روش علامه آوردن عین متن حدیث در کنار کلماتی مثل «موضوع» و «مفتری» و «باطیل» است. رد علامه در مورد افسانه غرائق چنین است: «أما أهل التحقيق فقد قالوا هذه الرواية باطلة موضوعة و احتجوا بالقرآن و السنة و المعقول أما القرآن فوجه»^۱ (مجلسی، ۵۳/۱۷). ایشان پس از بیان کلیات مردود بودن افسانه غرائق از دید اهل تحقیق، به نقل دلایل مبسوط از قرآن و سنت و عقل در رد آن می‌پردازد. (همانجا)

۲- تعارض با قرآن، سنت و تاریخ

الف) حدیثی از ابوبکر به نقل از نبی مکرم اسلام (ص) مبنی بر اینکه پیامبران ارثی برای خود باقی نمی‌گذارند آمده است. علامه با ارائه دلایل نقلی و عقلی به اثبات وقوع وضع در این خبر می‌پردازد. در استدلال عقلی سه حالت برای روایت در نظر می‌گیرد که این روایت یا با سماع ابوبکر بوده است یا با شهادت دوشاهد یا هر دو. سپس در اقامه برهان خود دلایلی از روایات موجود در کتب اهل سنت مبنی بر طلب ارث توسط فاطمه (س) بیان می‌کند. بعد از آن معارض بودن خبر را با آیات قرآن درباره ارث سلیمان از داود و سایر آیات انبیاء درباره وارث داشتن نشان می‌دهد (مجلسی، ۳۵۲/۲۹) در ادامه این استدلال به بیان مفسران مانند فخر رازی و دیگران می‌پردازد، سپس روایت جامع الاصول از سنن ابی داود را نقل می‌کند که فاطمه (س) برای طلب میراثش از پدرش نزد ابوبکر رفت... (ابن‌اثیر، ۷۴۴۰/۹؛ ابی‌داود، ۲۹۷۳/۳). گفته ابن ابی‌الحدید را نیز آورده است (مجلسی،

۱. پس اهل تحقیق گفته‌اند که این روایت باطل و موضوع است و به قرآن و سنت و عقل استدلال کرده‌اند. پس قرآن، وجوهی دارد....

۳۷۱/۲۹). پس از بحث مفصل در مسئله صدقه بودن یا نبودن میراث پیامبر جواب ابو عثمان جاحظ در کتابش العباسیه را می‌آورد که حضرت زهرا (س) وصیت کردند که ابوبکر بر آن حضرت نماز نگذارد پس از آنکه آن حضرت از او طلب میراثشان را کردند و او ممانعت کرد. در مرحله آخر شواهدی که در احادیث وارده از امیرالمومنین (ع) مبنی بر جعلی بودن خبر ابوبکر است را ذکر می‌نماید. ایشان همچنین شواهد تاریخی مورد اتفاق در زمینه رد این روایت را آورده است. به این ترتیب با استدلالاتی از قرآن، سنت مورد اجماع و تاریخ، موضوع بودن حدیث را نشان می‌دهد (نک: ۳۳۶/۲۹-۳۹۴) و می‌نویسد:

«انا مع قطع النظر عن جميع ما تقدم نحكم قطعا بأن مدلول هذا الخبر كاذب باطل، و من أسند اليه هذا الخبر لا يجوز عليه الكذب، فلا بد من القول بكذب من رواه و القطع بأنه وضعه و افتراه»^۱ (مجلسی، ۳۶۴/۲۹)

ب) علامه مجلسی پس از بیان خبری از تحریم متعه توسط خلیفه دوم از اهل سنت، «أنه حرم المتعتين؛ متعة الحج و متعة النساء»^۲ (مجلسی، ۵۹۴/۳۰)، می‌نویسد: او را نشاید که احکام تشریع کند و حکمی را که پیامبر (ص) امر فرمود او حرام کند که نشان دهنده این است که از نفس خود پیروی کرده به جای اینکه از کسی که «ما ينطق عن الهوى»^۳ پیروی کند. لازم به ذکر است که اخبار تحریم متعه توسط عمر چند نوع است. در نوع اول لفظ تحریم بکار نرفته و عبارت «متعتان محللتان فی عهد رسول الله متعه النساء و متعه الحج و انا انهي عنهما و اعاقب عليهما» (ابن شهر آشوب، ۱۸۹/۲) آمده است و در نوع دیگری از روایت مضمون «انا احرمهما» (ابن بابویه، ۱۰/۱) آمده است. در هر صورت نهی و یا تحریم را عمر به پیامبر (ص) نسبت نداده است، اما از آنجا که عمل تشریع مختص خدا و پیامبر

۱. ما قطع نظر از همه آنچه که آمد با قطعیت حکم می‌کنیم که مدلول این خبر دروغ و باطل است و مجاز نیستیم که کسانی که این خبر به آنها نسبت داده شده است را دروغگو بنامیم، پس ناچاریم راویان خبر را دروغگو بدانیم و با قطعیت اعلام کنیم که راوی آنرا وضع کرده و به دروغ نسبت داده است.

۲. او دو متعه را تحریم کرد، متعه حج و متعه زنان.

۳. (آنکه) هرگز از روی هوس سخن نمی‌گوید.

است، تغییر حلال و حرام می‌تواند مصداق اتم وضع و جعل در دین باشد و علامه مجلسی از این لحاظ نسبت وضع را در مورد متعه به عمر داده است. اهمیت این موضوع وقتی بیشتر مکشوف می‌شود که بدانیم عمر مجازات رجم برای متعه در نظر گرفته بود. (مجلسی، ۵۹۹/۳۰)

سپس علامه استدلال متعه نساء و شواهد از ائمه را ذکر می‌کند. چنانکه روایت را از کتاب مسلم و ترمذی می‌آورد (مسلم، ۴۶۷/۱ کتاب النکاح؛ ترمذی، ۶۰۱). علت موضوع بودن حکم را تعارض آن با روایات دیگر و آیات قرآن دانسته است (مجلسی، ۶۲۸/۳۰) علاوه بر این، شواهد تاریخی در اثبات وقوع وضع آورده است:

عولوا فی ذلک علی روایات متناقضة آوردوها فی کتبهم ترکناها مخافة الإطنباب، و أجیب عنها بوجوه: الأول: أن تناقض تلك الروایات تدلّ علی كونها موضوعة، إذ بعضها يدلّ علی أنّها نسخت يوم خیبر، و بعضها يدلّ علی أنّ الإباحة و التحريم كانا فی مكة قبل الخروج منها بعد الفتح. و بالجملة؛ هذا النوع من الاختلاف فی الروایة دلیل واضح علی کذب الراوی.^۱

علامه چهار دلیل در این زمینه آورده است که یکی از آنها به جهت اختصار در بالا آمده است. این دلایل شامل وجود تعارض در اخبار تحریم متعه از لحاظ زمان وقوع تحریم و مکان آن در مرحله اول، دوم اجرای روایات حلّیت تا زمان عمر، سوم وجود ضرورت زمانی در تحریم عمر و تباین تحریم او با نسخ روایت پیامبر(ص) و چهارم انکار روایت توسط اهل بیت که داناترین افراد به احکام پیامبر(ص) هستند، می‌باشد (همانجا).

۳- تکذیب روایت توسط معصوم(ع)

در تتمه کتاب فتن و محن حدیثی در مدح خلیفه دوم و فرار شیطان از او بیان شده

۱. در این امر مراجعه نادرست به روایات متناقضی که خودشان آنها را در کتابهایشان وارد کرده بودند و ما بخاطر دوری از اطناب آنها را بازگو نمی‌کنیم داشتند، و به چند وجه پاسخ آن را می‌دهم. اول اینکه تناقض این روایات نشان می‌دهد که این روایات موضوعة هستند، زیرا بعضی دلالت دارد که روز خیبر متعه نسخ شد و برخی دلالت دارد که مباح بودن و تحریم در مکه و قبل از خروج از مکه برای فتح وجود داشت... و به‌طور کلی این نوع از اختلاف در روایت دلیل واضحی بر کذب راوی است.

است. رد امیرالمومنین بر این حدیث هم به عنوان سند محکم در موضوع بودن آن آمده است. علامه ماجرای تاریخی خطبه حضرت امیر که اشعث نیز در میان شنوندگان این خطبه بود را بیان می‌کند تا جایی که حضرت فرمود: «سَلَقُوكُمْ، أَيْ ضَرْبُوكُمْ وَ اذْوَكُم بِالسَّنَةِ حَدَادٍ: ذَرِيه يَطْلُبُونَ الْغَنِيمَةَ وَ السَّلَقُ يَكْنِيهِ... إِي نَادَاهُ بِالْكُنْيَةِ (شما را با زبان‌های تیز خواهند زد (ضربه و آزار): فرزندانی که به دنبال غنیمت هستند).

اشعث گفت من می‌دانم منظورت عمر است او کسی است که پیامبر درباره‌اش گفت: «ان الشيطان يفر منه» (شیطان از او فرار می‌کند)، امام(ع) فرمود: «استهزاء و تکذیباً للخبر الموضوع: (به عنوان استهزاء و تکذیب این خبر موضوعه) ما آمن الله روعة الشيطان اذا كان يفر من مثل عمر (خدا ترس شیطان را تمام نخواهد کرد اگر از امثال عمر فراری باشد)» (مجلسی، ۳۰/۳۳۰).

۴- عرضه بر روایات متواتر

الف) مجلسی(ره) پس از بیان خطبه غدیر و ولایت امیر المومنین(ع) و نشان دادن توفر قرائن در صدور حدیث غدیر از جانب پیامبر (به عنوان مثال بیان حدیث عَلِيٌّ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي^۱) معارضت این حدیث را با روایاتی همچون روایت زیر نشان می‌دهد و این‌گونه احادیث را بر ساخته اعلام می‌نماید:

اَقْتَدُوا بِاللَّذِينَ مِنْ بَعْدِي أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرُ^۲ (مجلسی، ۳۰/۵۸۹)

ملاحظه می‌شود که علامه مجلسی در آوردن براهین روشی کاملاً علمی در پیش گرفته‌اند و استنادات و شواهد خود را حتی‌الامکان از منابع مورد پذیرش فریقین آورده‌اند، او ضمناً از بیان مفترقات و موضوعات مربوط به مذهب تشیع خودداری ننموده و سعی در بیان حقایق با اتیان دلایل متقن داشته است.

۱. علی(ع) ولی هر مومنی بعد از من خواهد بود.

۲. به دوفتر بعد از من ابوبکر و عمر اقتدا کنید.

ب) علامه حدیثی شامل قسمتی از زیارت عاشورا که شامل لعن دو نفر از اهل این امت است را آورده (۳۹۹/۳۰) و سند آن را تایید نموده است. ایشان سپس به این بحث می‌پردازد که عدم ذم خلفا توسط ائمه علیهم‌السلام و ذکر خیر ائمه علیهم‌السلام از ایشان به منزله تایید خلفا نیست بلکه اخبار این سکوت و یا ذکر خیر، هم شاذ هستند و هم تقیه در آنها ظاهر است و به خاطر مخالفت با اخبار فراوان و متواتر معارض قابل تمسک نمی‌باشند. البته در این بحث مقصود علامه از اخبار متواتر معارض، اخبار موجود در احادیث شیعه بوده است. بخشی از اخبار وارده توسط اهل سنت دیده شده است و بخش دیگر به علت تقیه در برابر آنها و یا رد خود ایشان، وارد مجموعه‌های حدیثی اهل سنت نشده است. علاوه بر این علامه مجلسی در کنار این برهان که تمسک به روایات متواتر شیعی است از استدلال‌ات دیگری نیز بهره گرفته است. وجود احادیث فضایل ائمه تا حدود سیصد سال در کتب اهل سنت دلیل دیگر ایشان است.

ملاحظه می‌شود که بسیاری از ملاک‌های تشخیص احادیث موضوعه از مجموعه گران‌سنگ بحارالانوار قابل استخراج است. ایشان در مجلد سی‌ام از کتاب بحارالانوار، بسیاری از احادیث موضوعه موجود در کتب اهل سنت را که عموماً در رد فضایل اهل‌بیت (ع) است آورده و با دلایل وافر عقلی و نقلی و تاریخی به بیان موضوع بودن آنها می‌پردازد. از جمله حدیثی را به نقل از کتاب الفتن و المحن به شرح زیر آورده است:

فَقَدْ رَوَى مُسْلِمٌ فِي صَحِيحِهِ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - جَهَاراً غَيْرَ سِرٍّ - يَقُولُ: أَلَا إِنَّ آلَ أَبِي طَالِبٍ لَيُسَوُّوا لِي أَوْلِيَاءَ، وَإِنَّمَا وَلِيُّيَ اللَّهُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ^۱ (همو، ۴۱۴/۳۰).

ایشان در ادامه به بیان دشمنی عمرو عاص با امیرالمؤمنین (ع) به نقل از کتب اهل سنت می‌پردازد و سرنوشت روایت فوق را در کتب اهل سنت به این صورت معرفی می‌نماید که

۱. همانا مسلم در صحیح خود با سندهایش از عمر بن عاص روایت کرده است که گفت: از رسول الله (ص) به صورت آشکارا و غیر سری شنیدم که می‌گفت: آگاه باشید که خاندان ابی طالب دوستان من نیستند، پس همانا دوستان من خدا و مومنین نیکو کردار هستند.

عامه علما وقتی زشتی این حدیث را دیدند لفظ حدیث را از آل ابی طالب به آل فلان تغییر دادند. و این مساله را دلیلی بر جعلی بودن روایت می‌دانند. (مخالفت با افکار عامه مسلمانان - وجود راوی متهم به کذب در سلسله روات حدیث) علاوه بر آن به رد راوی اکتفا نمی‌کند و در صفحات بعد ابن مبحث به طور مفصل به ریشه‌یابی علت وضع احادیثی که در بیان فضایل خلفا دچار اغراق شده‌اند و یا ذمی بر اهل بیت علیهم‌السلام دارند می‌پردازد و چندین صفحه مفصلاً در این باره توضیح می‌دهد.

۵- تشویش در متن و اتهام به غلو

در باره طی الأرض جابر بن یزید از أصحاب امام باقر(ع) خبری نقل شده است. در جملات انتهایی این خبر، مطلب غریبی وجود دارد به این مضمون که جابر در یک زمان، در دو مکان حاضر بود. در توضیح این حدیث علامه مجلسی آورده است:

هَذَا حَدِيثٌ مَوْضُوعٌ لَا شَكَّ فِي كَذِبِهِ وَرَوَاتُهُ كُلُّهُمْ مُتَّهَمُونَ بِالْغُلُوِّ وَالتَّفْوِيزِ، بَيَانُ قَوْلِهِ هَذَا حَدِيثٌ مَوْضُوعٌ كَلَامُ الْكَشِيِّ أَوْ الشَّيْخِ لِأَنَّهُ مَوْجُودٌ فِي اخْتِيَارِهِ وَلَا رَيْبَ فِي كَوْنِهِ مَوْضُوعًا وَهُوَ مُشْتَمِلٌ عَلَى الْقَوْلِ بِالتَّنَاسُخِ وَالتَّشْوِيشِ فِي أَلْفَاظِهِ وَمَعَانِيهِ فَلِهَذَا لَمْ نَتَعَرَّضْ لشرح (مجلسی، ۲۷۹/۶۶).^۱

ملاحظه می‌شود که ایشان از لحاظ رجالی، روات حدیث را بررسی کرده، اتهام غلو و تفویض روات را از قول کشی یا شیخ طوسی نقل نموده، و به وجود خدشه نسبت به روات حدیث در کتاب اختیار شیخ طوسی استدلال کرده است. پس از بررسی سندی، علامه به بررسی متنی حدیث پرداخته است و دیدگاه خود نسبت به متن حدیث را اعلام نموده است. ایشان اعتقاد به تناسخ را لازمه پذیرفتن مفهوم حدیث دانسته و به این علت حدیث را موضوع دانسته است. این ملاک در واقع همان ملاک مخالفت حدیث با اصول مذهب

۱. این حدیث موضوع است و شکی در کذب آن نیست و راویان آن همه متهم به غلو و تفویض هستند. بیان سخن او: اینکه حدیث موضوع است، کلام کشی یا شیخ است چون در کتاب اختیار او وجود دارد و شکی در موضوع بودن آن نیست چون مشتمل به عقیده به تناسخ است و در الفاظ و معانی آن تشویش وجود دارد بنابراین به شرح آن نمی‌پردازیم.

است. علاوه بر آن ایشان ملاک تشویش الفاظ توأم با تشویش معانی را نیز در مورد متن این حدیث صادق می‌دانند. بنابر این موارد، حدیث را موضوع به حساب آورده و به شرح آن پرداخته است. باید گفت: متن این حدیث که در حدود نصف صفحه است، فقط در خط آخر، دارای تشویش الفاظ و معانی می‌باشد و در این صورت ممکن است که بتوان تنها خط انتهایی حدیث را حاوی غلو و مطالب نادرست خواند. زیرا طی الارض برای بسیاری از اصحاب ائمه ثابت شده است و آنچه با اصول مذهب مغایرت دارد فقط قسمت آخر حدیث است که شخص همزمان در دو محل متصور شده است.

۶- توجه به شرایط تقیه در عدم انکار حدیث موضوع

الف) علامه مجلسی درباره خبری که حضرت سلیمان(ع) را با پیامبر اسلام(ص) مقایسه می‌کند، آورده است:

«الظاهر أنه (ع) كان يعلم أن الخبر موضوع و إنما أوله تحرزا عن طرح الخبر المشهور بينهم تقية و لذا ردده عليه السلام بين الوجهين و لو كان صادرا عنه (ص) لكان عالما بما أراده به» (مجلسی، ۱۴/۸۵).^۱

علامه مجلسی خبر را ظاهرا موضوع فرض کرده است. به عقیده او علت اینکه امام(ع) حکم به موضوع بودن خبر نداده است یا تقیه است یا مطلبی بر امام مکشوف بوده است که ما نمی‌دانیم. مطابق این مطلب، ایشان یکی از ملاک‌های تشخیص خبر موضوع را توجه به حال تقیه دانسته است. به عقیده علامه مجلسی در این مورد و موارد مشابه دیگر ممکن است که ائمه حدیث را موضوع قلمداد نکنند و آنرا به موارد صحیح تاویل نمایند و هدف ایشان احتمالا آموزش به متعلمین و تاکید بر این نکته باشد که به مجرد اضطراب در متن و سند، حدیث را متروک و موضوع تلقی ننمایند. این نکته در کنار تقیه از ملاک‌های مهم

۱. ظاهر این است که او ع می‌دانست که خبر موضوع است و آنرا برگردانده است بخاطر دوری از رد یک خبر که بین آنها مشهور بود و بخاطر تقیه و بنابر این او ع دو وجه را بیان کرده است در حالی که اگر از پیامبر(ص) صادر شده بود او می‌دانست که آن حضرت (ص) چه چیز را اراده کرده است.

بررسی احادیث موضوعه در بحارالانوار توسط علامه مجلسی است.

ب) علامه در بررسی حدیثی از عایشه درباره عطر پیامبر(ص): «انه یتطیب بذكر الطیب»^۱ می‌نویسد:

«قوله و هو فیها حمل علی التقیة أو علی أنه من موضوعات العامة و ربما حمل علی بیان الجواز و کذا الاستذکار إما من الموضوعات أو محمول علی أنه (ص) إنما فعله للتعلیم» (مجلسی، ۱۶/۲۵۵).^۲

به این مضمون که این حدیث احتمالا محمول بر تقیه باشد یا اینکه از موضوعاتی باشد که عامه وضع کرده‌اند و شاید بشود برای بیان جواز استفاده از عطر مردانه از آن استفاده کرد و احتمال دیگری هم داده است که شاید پیامبر ص برای تعلیم این کار را انجام داده باشند. ملاحظه می‌شود که ملاک تقیه در تشخیص خبر موضوع و ملاک تعلیمی بودن نقل خبر، به جهت آموزش نحوه مواجهه با اخبار و یا تعلیم موضوع خبر به مستمعین، اینجا هم مورد استفاده قرار گرفته است.

ج) علامه پس از بیان خبری که ایام الله را منطبق بر ائمه (ع) می‌داند به نقل از امام هادی(ع) که در حال حبس بودند اضافه می‌کند که برخی از اخبار عامه بر ائمه (ع) عرضه شده است و ایشان به موضوع بودن آن تصریح نکرده‌اند بلکه آن را مطابق با حق تاویل کرده‌اند و این خبر هم ممکن است از همان دسته باشد. (۴۱۴/۳۶)

أقول وجدنا كثيرا من الأخبار العامة تعرض علی الأئمة (ع) و هم لا یصرحون بكونها موضوعة تقیة بل یؤولونها علی ما یوافق الحق و یمکن أن یكون هذا الخبر أيضا كذلك مع

۱. او با عطرهای به یادماندنی خود را معطر می‌کند.

۲. سخن او در حالی که حمل بر تقیه در آن وجود دارد یا اینکه از موضوعاتی است که مربوط به عامه مسلمین است و چه بسا برای بیان جواز باشد و بنابراین یادآوری آن یا از موضوعات است یا اینکه حضرت (ع) برای تعلیم این کار را انجام داده است.

أَنْ لَّا أَخْبَارَهُمْ أَيْضًا ظَهَرَا وَ بَطْنَا كَالْقُرْآنِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ.^۱

ملاحظه می‌شود که توجه به تقیه و تاویل ائمه به مقتضای آموزش اصحاب نیز مورد توجه است.

توجه به علت دشمنی با اهل بیت

(الف) علامه در جایی دو حدیث نقل شده از عائشه که علی(ع) را به سوء عاقبت مبتلا می‌داند را، ذکر کرده و سپس در مورد آن نظر می‌دهد:

۱- عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنْتُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ إِذْ أَقْبَلَ الْعَبَّاسُ وَ عَلِيٌّ، فَقَالَ: يَا عَائِشَةُ! إِنَّ هَذِينَ يَمُوتَانِ عَلِيٌّ غَيْرَ مُلْتَى، أَوْ قَالَ: دِينِي.^۲

۲- قَالَتْ: كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ (ص) إِذْ أَقْبَلَ الْعَبَّاسُ وَ عَلِيٌّ، فَقَالَ: يَا عَائِشَةُ! إِنَّ سِرْكَ أَنْ تَنْظُرِي إِلَى رَجُلَيْنِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَانْظُرِي إِلَى هَذَيْنِ قَدْ طَلَعَا، فَانْظُرْتِ فَإِذَا الْعَبَّاسُ وَ عَلِيٌّ بَنِي أَبِي طَالِبٍ.^۳

به نظر علامه مجلسی یکی دیگر از ملاک‌های رد حدیث و اثبات موضوع بودن آن را با تمسک به اقوال اهل سنت، داشتن عداوت نسبت به شخص خاصی که حدیث درباره او گفته شده است بیان می‌کند.

و رَوَى عَبْدُ الرَّزَّاقِ، عَنْ مَعْمَرٍ، قَالَ: كَانَ عِنْدَ الزُّهْرِيِّ حَدِيثَانِ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ فِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَسَأَلْتُهُ عَنْهُمَا يَوْمًا، فَقَالَ: مَا تَصْنَعُ بِهِمَا وَ بِحَدِيثَيْهِمَا؟! اللَّهُ أَعْلَمُ بِهِمَا، إِنِّي

- می‌گوییم که ما عده زیادی از اخبار عامه را یافتیم که بر ائمه ع عرضه شده است و آنها بخاطر تقیه به موضوعه^۱ بودن آن تصریح نفرموده اند بلکه آنرا به طوری که موافق با حق باشد تاویل نموده اند و ممکن است که این خبر هم چنین بوده باشد علاوه بر اینکه باید دانست که خبرهای آنا نیز از لحاظ داشتن ظاهر و بطن مانند قرآن است.

- از عایشه که گفت نزد رسول الله بودم که عباس و علی آمدند، پس فرمود ای عائشه! این دو بر غیر ملت من^۲ می‌میرند یا اینکه گفت دین من

- گفت پیش پیامبر ص بودم که عباس و علی آمدند، پس فرمود ای عائشه! اگر خوشحال می‌شوی که به دو مرد^۳ از اهل آتش نگاه کنی، پس به این دو که وارد شدند نگاه کن، پس نگاه کردم پس عباس و علی بن ابی طالب بودند.

لَا تَهْمُهُمَا فِي بَنِي هَاشِمٍ. (مجلسی، ۴۰۲/۳۰)^۱

ایشان در ادامه، تکیه اهل سنت بر صحاح سته را که به مانند تکیه ایشان بر قرآن است به این دلیل که احادیث کتب سته با استناد به کتب خود ایشان از بین هزاران حدیث انتخاب شده است را نادرست می‌داند و بنابراین^۲، این دو حدیث را مخدوش اعلام می‌کند.

ب) ایشان حدیثی با این مضمون که ابی طالب (ع) اهل جهنم است را به نقل از اهل سنت آورده است (۱۱۲/۳۵) و با استناد به اینکه مغیره بن شعبه واضح این حدیث و از دشمنان آل ابی طالب است و دشمنی او در تاریخ ثابت است و با آوردن شواهد تاریخی از این دشمنی در نقل‌های صحیح اهل سنت، این حدیث را موضوع خوانده است. علامه به این دلیل سندی - تاریخی اکتفا نمی‌کند بلکه احادیث صحیح دیگری می‌آورد مبنی بر اینکه ایمان ابی‌طالب(ع) از ایمان همه مردم برتر است و حضرت علی (ع) از جانب پیامبر(ص) مامور شدند که هر سال به نیابت ایشان حج بجا آورند. ملاحظه می‌شود که حتی در مواردی که به دلیل متهم بودن راوی به کذب، حدیث را موضوع می‌داند، به استدلال رجالی و سندی اکتفا نمی‌کند و شواهد و قرائن دیگری را نیز برای اثبات سخن خود می‌آورد.

۷- روابط سیاسی افراد و موضوع بودن حدیث

خبری در مورد خطاکار نبودن خالد در زمان جنگ و تایید او توسط ابوبکر آمده است و علامه این خبر و امثال آنرا موضوع می‌داند، مانند خبر مرسل از ابی هریره که پیامبر فرمود: نعم عبدالله، خالد سیف من سیوف الله^۳ ابن اثیر در الکامل، تبری پیامبر از کار خالد

۱. و عبدالرزاق از معمر روایت کرد که گفت زهری دو حدیث از عروه از عائشه در مورد علی علیه‌السلام داشت، پس روزی از آن دو حدیث از او پرسیدم پس گفت با آن دو و با حدیث‌هایشان چه می‌کنی؟ خدا به آنها آگاه‌تر است، من آنها را در بنی‌هاشم متهم می‌کنم.

۲. بخاری کتابش را از ششصد هزار حدیث که داشت انتخاب کرد مسلم هم گفت از سیصد هزار حدیث شنیده‌ام کتابم را نوشتم و ابوداود گفت از رسول الله ۵۰۰۰۰ حدیث نوشتم از آنها کتاب سنن را انتخاب کردم (ابن اثیر، ۱/۱۱۰؛ و ۱۱۲ تحقیق الارناووط).

۳. چه بنده خوبی برای خدا است، خالد شمشیری از شمشیرهای خدا است.

را ذکر کرده است. ابن ابی الحدید اعتراف کرده که خالد کان جبارا فاتکا لا یراقب الدین فیما یحمله علیه غضبه و هوی نفسه»^۱.

ایشان در تحلیل این خبر، آن را مایه و وسیله‌ای برای تسلط کفار بر نیکان معرفی می‌کند. در واقع دلیل وضع این خبر را به شرح زیر بیان می‌کند:

«و روی ذلک فی خبر طویل یلوح من صدره إلی عجزه آثار الوضع، و الأظهر أنه لیس غرضه التمسک بالخبر، بل إنما جعله سیفا سلّه الله علی الکفار لمعاونته له علی التسلط علی الأخیار» (مجلسی، ۴۸۶/۳۰).

ملاحظه می‌شود که توجه به مناسبات سیاسی نیز یکی از ملاک‌های تشخیص احادیث موضوع از دید علامه بوده است.

۸- احادیث فضائل مختص به ابوبکر

علامه مجلسی پس از بیان احادیثی که مربوط به تجلی خاص خداوند در روز قیامت برای ابوبکر می‌شود و یا اختیار روح ابوبکر را از بین همه ارواح خبر می‌دهد (مجلسی، ۴۱۴/۳۰) به بیان دلایل تاریخی در رد فضل ابوبکر می‌پردازد و عمده این دلایل را از کتب اهل سنت و علمای آنها می‌آورد. مثلا قضیه ریاست ابوبکر در موسم حج و عزل او توسط نبی مکرم اسلام (ص) از ریاست بخاطر آنچه ناپسند داشته شد را از کتب اهل سنت بیان می‌کند. ملاحظه می‌شود که تقریبا در هیچ کجا علامه مجلسی احادیث موضوعه را به صرف وجود یک راوی در سند آن، موضوع نمی‌پندارد بلکه در جای جای متن کتاب، به بررسی قرآنی، حدیثی، عقلی و تاریخی احادیث موضوع می‌پردازد.

روش علامه مجلسی در تشخیص موضوعات

علامه در مجموعه بحارالانوار بحثی درباره احادیث موضوع دارد که در لابلای

۱. خالد خشن و آدم‌کش بود و در آنچه که غضب و هوای نفسش او را بر آن وا می‌داشت دین را رعایت نمی‌کرد.

موضوعات مختلف احادیث را بررسی کرده است. در بسیاری از موارد اقامه براهین، شواهد تاریخی را با قواعد عقلایی در آمیخته است و وضع یک حدیث یا صحت آن را از وقایعی که فریقین آنها را قبول دارند با براهین منطقی نتیجه گرفته است. ایشان علاوه بر معرفی احادیث موضوعه، از احادیث صحیحی که از روی جهل و یا عمد به عنوان موضوع معرفی شده‌اند نیز رفع اتهام نموده است.

علامه خبر واحد نقل شده از طریق اهل سنت را حجت نمی‌داند و معتقد است که وضع حدیث عادت قدیمی است (مجلسی، ۴۱۳/۳۰) و آورده است که در کتاب جامع‌الاصول آمده که برخی از اهل ضلال بعد از آنکه از ضلالت برگشتند گفته‌اند: بنگرید که حدیث را از چه کسی می‌گیرید زیرا ما هر وقت رأی و نظری را می‌دیدیم برای آن حدیثی جعل می‌کردیم - مقصود اینست که هرگاه می‌خواستیم کاری انجام دهیم برای توجیه آن در جامعه حدیثی نقل می‌کردیم تا مردم بپذیرند. نیز می‌گوید: از صغانی نقل شده که گفته است از احادیث موضوع حدیثی است که گمان کردند که پیامبر(ص) فرموده: ان الله يتجلى للخلایق يوم القيامة عامة و يتجلى لك يا ابا بکر خاصة^۱ و نیز فرمود: حدثني جبرائيل ان الله تعالى لما خلق الأرواح اختار روح ابي بكر من الأرواح^۲.

صنعانی گفته است من این مطلب را به عمر نسبت می‌دهم و می‌گویم درباره او حق است زیرا پیامبر فرمود: قولوا الحق و لو على انفسكم أو الوالدين و الأقربین^۳ - یعنی به نظر جناب صنعانی در قیامت خداوند برای عمر بن خطاب بطور خاص تجلی خواهد کرد - که البته این نیز جعل است. سپس علامه حدود پانزده خبر که بصورت جملات نسبتاً کوتاه است را بعنوان موضوعات ذکر می‌کند مانند: «من سب ابا بکر و عمر قتل و من سب عثمان

۱. به درستی که خداوند روز رستاخیز برای خلایق به صورت عام تجلی می‌کند و برای تو ای ابا بکر به طور خاص تجلی می‌نماید.

۲. جبرئیل برایم گفت که خداوند تعالی هنگامی که ارواح را آفرید، روح ابوبکر را از میان آنها برگزید. این حدیث را ابن جوزی و سیوطی نیز در کتابشان به عنوان حدیث موضوع ذکر کرده‌اند (الموضوعات، ۳۰۳/۱-۳۱۹؛ الآلی المصنوعة فی الاحادیث الموضوعه، ۲۸۶/۱-۲۸۹).

۳. حق را بگویند حتی اگر بر علیه شما یا پدر و مادر یا نزدیکانتان باشد.

و علیا جلد الحد^۱؛ «الجنة دار الاسخياء»^۲ و یا «طاعة النساء ندامة»^۳ و ... (همانجا، ۴۱۴-۴۱۶). البته جهت رد این گفته‌ها مجلسی از منابع اهل سنت حقایقی که درباره ابوبکر بوده است را ذکر می‌کند.

مجلسی معتقد است که شیعه اخبار دینشان را از کسانی که به عروة الوثقی (قرآن) تعلق دارند گرفته است که این پیروی اهل بیت نبوت است که خداوند به پاکیشان شهادت داده و رسول‌الله (ص) درباره شان فرمود سفینه النجاة، نه از یک زنی که نسبت به امیرالمؤمنین بغض دارد گرفته باشند و قسم دیگر اخبارشان را از ابوهریره دوسی کذاب و انس بن مالک و معاویه و عمروعاص و زیاد که در میان فریقین به مولد خیث بودن و نفاق داشتن مشهورند گرفته باشد و در آخر، علامه آیه شریفه قرآن را شاهد می‌آورد: «و من لم يجعل الله له نورا فما له من نور»^۴ (النور، ۴۰).

مجلسی هر مجموعه از احادیث جعلی را تحت یک علت و ریشه خاص مجعول و بر ساخته می‌داند و در مورد این علت‌ها نیز به تفصیل در کتابش شرح داده است. مثلاً در اینکه چرا احادیثی در مدح افراطی خلفا ساخته شد، به بررسی تاریخی و تبیین دقیق موضوع پرداخته است و همه جوانب تاریخی و سیاسی و ریشه‌ها و علل آن را بیان کرده است. آنگاه با دلایل علمی به رد آنها و اعلام وقوع وضع در آنها پرداخته است. علامه مجلسی در موضعی با احتیاط رفتار کرده و آنجا که دلایل و شواهد برای موضوع خواندن یک خبر کافی نبوده است، رسماً در بیان وضعیت خبر اعلام توقف کرده است.

اشاره به وضع در دوران بنی امیه

علامه مجلسی به وقوع وضع در دوران بنی امیه و علل آن از جمله تضعیف بنی‌هاشم

۱. هر کس ابابکر و عمر را ناسزا بگوید، کشته می‌شود و هرکس علی و عثمان را ناسزا بگوید حد زده می‌شود.

الموضوعات، ۳۲۸/۱؛ اللالی المصنوعه، ۳۰۹/۱.

۲. بهشت خانه سخاوتمندان است.

۳. پیروی زنان پشیمانی است.

۴. و هر کس خدا برایش نوری قرار ندهد پس نوری نخواهد داشت.

اشاره کرده است.

و قد روی ابن عرفة المعروف بنفطويه و هو من أكابر المحدثين و أعلامهم في تاريخه ما يناسب هذا الخبر و قال: إن أكثر الأحاديث الموضوعة في فضائل الصحابة افتعلت في أيام بنى أمية تقربا إليهم بما يظنون أنهم يزعمون به أنف بنى هاشم (مجلسی، ۱۹۴/۳۳).^۱

ملاحظه می‌شود که ایشان به ریشه‌یابی علل وضع احادیث پرداخته است و تحلیل ایشان از احادیث موضوعه بیشتر از اینکه فقط اعلام وضعی بودن خبر باشد بیان ریشه‌ها و علل وضع است به نحوی که با خواندن استدلال‌های تاریخی، قرآنی و حدیثی موجود در این کتاب شریف برای خواننده شک و شبهه‌ای در جعلی بودن بسیاری احادیث باقی نمی‌ماند.

نتایج مقاله

۱- علامه مجلسی نقد سندی یک حدیث را هیچگاه به تنهایی انجام نداده و در هر موردی که حدیث را بر اساس سند موضوع خوانده، شواهد دیگری نیز در کنار آن ذکر کرده است که همه این شواهد متنی است و مربوط به تحلیل تاریخی متن حدیث یا بررسی سائر قرائن از سنت و همچنین استدلالات عقلی و قرآنی یا مجموع این دلایل است همچنین موارد تقیه‌ای را متذکر شده است.

۲- علامه مجلسی در حکم دادن به وضعی بودن یک حدیث کاملا عالمانه و به دور از تعصبات فرقه‌ای عمل کرده است. شواهدی که در این زمینه می‌توان ارائه داد، استدلال به احادیث مورد پذیرش اهل سنت، استدلال به اصول متفق علیه فریقین، استدلال به آیات قرآن و استدلال به شواهد تاریخی مورد پذیرش فریقین و به ویژه اهل سنت و استناد به متون حدیثی اهل سنت و استناد به موارد مورد پذیرش عامه مسلمین است. همچنین ایشان وجوه مختلف یک مساله را از لحاظ عقلایی بررسی کرده است.

۱. و ابن عرفة معروف به نفطويه که از بزرگان محدثین و مهمترین آنها در تاریخش است، آنچه مناسب این خبر است را روایت کرد و گفت: بیشتر احادیث موضوعه در فضائل صحابه در ایام بنی امیه به قصد نزدیکی به آنان و بخاطر آنچه گمان می‌کردند به خاک مالیدن بینی بنی هاشم است، انجام شده است.

۳- علامه مجلسی علاوه بر بررسی متقن متن احادیث و دقت در همه جوانب و شواهد موجود برای موضوع اعلام کردن یک حدیث، به ریشه‌یابی علل جعل حدیث در امت اسلامی پرداخته و در جلد سی‌ام از بحارالانوار دلایل تاریخی، روانی، سیاسی و مذهبی وضع حدیث را به طور متین و مفصل مورد بحث قرار داده است.

۴- از نکات ظریف و ستودنی مورد توجه در بحارالانوار این است که علامه در برخی موارد از اعلام نظر در مورد موضوعه بودن حدیث خودداری کرده‌اند و علم این مساله را به اهل آن واگذار نموده توقف خود را نیز اعلام داشته است.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید ابن هبه الله، شرح نهج البلاغه، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن ادريس، محمد بن احمد. السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى (و المستطرفات) محققان حسن موسوی و ابوالحسن ابن مسیح، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۰ ق.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۳۷ ق.
۵. ابن جوزی، عبد الرحمن ابن علی. الموضوعات، مکتبه السلفیه، مدینه، ۱۹۶۶ م.
۶. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، الخیریه المخشاب، مصر، بی تا.
۷. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، متشابه القرآن و مختلفه، داربیدار للنشر، قم، ۱۳۶۹.
۸. ابوداود، سجستانی سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، مکتبه العربیه، بی تا.
۹. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول، دارالحدیث، قم، ۱۴۱۹ ق.
۱۰. امینی، عبدالحسین، الغدير فی الكتاب و السنة و الادب، دار الكتاب العربی، بیروت، بی تا.
۱۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری (الجامع الصحیح)، مطبعه الامیریہ بیولا، مصر، ۱۴۰۷ ق.
۱۲. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، دار الکتب العلمیه، بیروت ۱۴۰۸ ق.
۱۳. دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، السنن، نشر استانبول، استانبول ۱۴۰۱ ق.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بی نا، بیروت ۱۴۱۲ ق.
۱۵. سیدرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، سرای امید، ۱۳۹۲ ش.
۱۶. شهید ثانی، زین الدین، الرعايه فی علم الدرايه، تعلیق و تحقیق عبدالحسین محمد علی بقال، چاپ دوم، مکتبه آیه الله مرعشی، قم، ۱۴۱۳ ق.
۱۷. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، عالم الكتاب، بیروت ۱۴۱۴ ق.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، کتاب الغیبه للحجه، محققان عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم دارالمعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۱ ق.
۱۹. عسکری، حسن بن عبدالله، الفروق فی اللغة، بی نا بیروت، ۱۴۰۰ ق.
۲۰. غروی نائینی، نهل. احادیث موضوعه، بی نا، تهران ۱۳۹۷ ش.
۲۱. همو؛ فقه الحدیث و روشهای نقد متن، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ۱۳۹۱ ش.
۲۲. فراهیدی، خلیل بن أحمد، کتاب العین، بی نا، قم، ۱۴۰۹ ق.
۲۳. فضلی، عبدالهادی، اصول الحدیث، چاپ دوم، مؤسسه ام القرى للتحقیق و النشر، بی جا، ۱۴۱۶ ق.
۲۴. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی (اختیار الرجال)، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، مشهد ۱۴۰۹ ق.
۲۵. مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایه فی علم الدرايه، تحقیق محمدرضا مامقانی، ج ۱، آل البيت، قم ۱۴۱۱ ق.

۲۶. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، داراحیاء التراث العربی و دارالرضا، ۲ و ۱۴ و ۱۶ و ۱۷ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۳ و ۳۵ و ۳۶ و ۶۶، الطبعة الثالثة، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۲۷. مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری، صحیح مسلم، تصحیح و تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۷۲م.
۲۸. معروف حسنی، هاشم؛ الموضوعات فی الاخبار و الآثار، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۲ق.